در مصاحبه فارین افرز با رابرت گیتس وزیر دفاع پیشین ایالات متحده مطرح شد

اسرائیل با حمله هفتم اکتبر به‌شدت آسیب روانی دیده است

ترجمه

رابرت گیتس، وزیر دفاع پیشین امریکا در مقاله‌ای با عنوان «ابرقدرت ناکارآمد Dysfunctional Superpower» در مجله فارین افرز هشدار داد که اکنون امریکا با خطرناک‌ترین چشم‌انداز ژئوپلیتیکی دهه‌های اخیر دست به گریبان است و ناکارآمدی ساختار سیاست در واشنگتن، این تهدید را در خود دارد که این خطر به یک فاجعه بینجامد. امروز روسیه و چین، نظم بین‌المللی را به چالش کشیده‌اند، نیابتی‌های ایران روزانه به نیروهای امریکایی حمله می‌کنند و در همان لحظه‌ای که این رخدادها به یک پاسخ قوی و یکپارچه نیاز دارند، امریکا قادر به انجام آن نیست. گیتس نگران است که این ناکارآمدی داخلی می‌تواند موجب شود دشمنان امریکا دست به قمارهای خطرناکی بزنند که پیامدهای ویرانگری برای امریکا و جهان خواهد داشت. او همچنین معتقد است ایران بزرگ‌ترین برنده حمله حماس بود زیرا فرایند صلحی که با پیمان‌های ابراهیم شروع شده بود و در راه رسیدن به عربستان سعودی و اسرائیل بود، متوقف شد.
بخش‌های مهم مصاحبه تازه فارین افرز با رابرت گیتس را در ادامه می‌خوانید؛

اکنون به نظر می‌رسد احتمال اختصاص یک بسته کمک اضافی به اوکراین توسط امریکا به دلیل ناکارآمدی کنگره، روز به روز بیشتر می‌شود. به نظر شما، عدم تصویب این بسته، چه پیامدهایی برای جنگ در اوکراین و برای رهبری امریکا در جهان خواهد داشت؟

نکته جالب توجه این است که در واقع، عدم تصویب این بسته یا یک بسته مشابه نه تنها بر اوکراین تأثیر می‌گذارد، بلکه همچنین بر اسرائیل، بر کمک‌های انسانی به غزه و برتایوان هم تأثیر می‌گذارد. بنابراین، پیامدهای این ناکارآمدی بسیار فراگیر است. البته درباره جنگ روسیه و اوکراین، فکر می‌کنم که این پیامد بسیار خطرناک‌تر باشد. البته خبر خوب این است که اتحادیه اروپا، در چند روز گذشته، ۵۴ میلیارد دلار کمک اقتصادی به اوکراین را پیگیری کرده که هم یک دلگرمی برای مردم اوکراین است و هم یک خط تنفس اقتصادی برای این کشور برای پرداخت بازنشستگی‌ها، تأمین هزینه‌های دولتی و غیره. آنچه اروپایی‌ها نمی‌توانند انجام دهند، پشتیبانی نظامی است.
آنها برخی قابلیت‌ها را دارند اما بسیار محدود است. آنها قول داده‌اند که در آینده در این زمینه هم کار بیشتری انجام دهند اما اضافه کردن این ظرفیت حداقل شش ماه تا یک سال زمان می‌برد.
پس ما در نقطه‌ای هستیم که اوکراینی‌ها در حالت دفاعی قرار گرفته‌اند. من این را الزاماً به عنوان یک بن‌بست در جنگ ارزیابی نمی‌کنم زیرا روسیه در شرق بسیار تهاجمی است. آنها اکنون بیش از هر زمان دیگری در طول این جنگ، به تمرکز نیرو در شرق اوکراین دست زده‌اند. با اینکه بین ۳۱۵ تا ۳۵۰ هزار مجروح داشته‌اند و دو سوم خدمه تانک خود را هم از دست داده‌اند اما آنها کشور را برای جنگ بسیج کرده‌اند. پوتین اقتصاد روسیه را برای جنگ بسیج کرده است. او صنایع دفاعی کشور را برای جنگ بسیج کرده و اکنون آنها در حال تولید تجهیزات تازه در حجم‌های انبوه هستند و آنچه را از ایران و کره‌شمالی دریافت می‌کنند به این اضافه کنید.
بنابراین اوکراینی‌ها واقعاً در وضعیت بسیار حساسی هستند. البته پنتاگون می‌تواند به قول یکی از دوستانم مقداری پول از لای بالشت‌ها و تشک‌های خود پیدا کند اما برای آن سطح حمایتی که واقعاً اوکراین به آن نیاز دارد، کافی نیست. بنابراین، فکر می‌کنم که بدون اختصاص این بسته حمایت نظامی برای اوکراین، زلنسکی زیر فشار بسیار زیادی در اوایل بهار یا تابستان آینده قرار خواهد گرفت که به نوعی مذاکره تن بدهد. روسیه بر خواسته‌های حداکثری خود پافشاری می‌کند. کسانی که با افراد درونی حلقه پوتین صحبت کرده‌اند، می‌گویند او اصرار دارد اوکراین نه تنها این چهار منطقه در شرق کشور بلکه همچنین ساحل جنوبی تا اودسا را نیز واگذار کند. همچنین تغییر حکومت در کی‌یف، جایگزینی یک حکومت طرفدار روسیه و تعهد اینکه اوکراین هرگز به اتحادیه اروپا یا ناتو نپیوندد. پس این چشم‌اندازی است که کنگره در برابر ما قرار داده است.

یک مکتب فکری دیگر هم هست، بویژه در بخش‌هایی از محافل سیاست خارجی جمهوری‌خواه، از جمله افراد نزدیک به رئیس‌جمهور سابق - و شاید آینده - ترامپ، که ادعا می‌کنند اوکراین واقعاً یک حاشیه‌سازی است برای چالش بزرگ‌تری که امریکا در اقیانوس آرام با چین دارد و هر دلاری که برای اوکراین هزینه می‌کنیم یا هر سلاحی که به اوکراین می‌دهیم، به جای آن باید به تایوان یا سایر مناطق در اقیانوس آرام برود. درک شما از رابطه بین این دو عرصه چیست؟ البته بی‌گمان، تأثیر و تأثراتی وجود دارد، اما ابعاد پیچیده‌تری هم مطرح است.

طعنه ماجرا اینجاست کسانی که این دیدگاه را مطرح می‌کنند، هم‌اکنون دارند هم در مخالفت با حمایت از تایوان و هم اوکراین رأی می‌دهند. پس، کجای این کار سازگاری منطقی دارد؟ فکر می‌کنم مشکل این خط فکری این است که در هم پیوستگی مسائل مختلف جهان را نمی‌بیند و این چیزی است که بارها در گذشته هم شاهد آن بوده ایم. به عنوان مثال، پوتین بزرگ‌ترین بهره‌بردار بین‌المللی از حمله حماس به اسرائیل بود، زیرا مناقشه در خاورمیانه، توجه جهانی به جنگ اوکراین را دور کرد. شی جین‌پینگ هم همچنین، زیرا که به او در رابطه با ایران کمک می‌کند اما همچنین توجه ایالات متحده را از شرق، دور می‌کند.
پس، مشکل اینجاست که نمی‌توانم باور کنم کسانی فکر کنند عدم ایستادگی ایالات متحده در کنار اوکراین باعث آسیب به اعتماد تایوان به ایالات متحده نخواهد شد و نیز به اعتماد سایر متحدان ما در اقیانوس آرام آسیب نخواهد زد. اگر ایالات متحده با متحدان ناتو در سد کردن راه این تهاجم در اروپا همکاری نکند، چرا کسی در آسیا اعتماد کند که ما برای تایوان خواهیم ایستاد؟ جایی که خطرات یک رویارویی بزرگتر با چین بسیار بیشتر است و هزینه‌های یک مناقشه بسیار بیشتر و احتمالاً موجب درگیر شدن مستقیم ایالات متحده خواهد شد. نمی‌توانم تصور کنم کسانی نفهمند که شی جین‌پینگ این موضوع را با دقت بسیار بالا دنبال می‌کند.
از آنجا که سه رئیس جمهور پشت سر هم در امریکا اساساً نشان داده‌اند که می‌خواهیم از خاورمیانه خارج شویم و تمرکزمان را روی آسیا قرار دهیم، همچنین با توجه به نگرشی که ترامپ و بسیاری از جمهوری‌خواهان نسبت به اتحادهایی همچون ناتو ارائه داده‌اند، این نگرانی وجود دارد که آیا ایالات متحده در کنار متحدانش خواهد بود یا نه. همچنین آنچه من می‌بینم این است که کشورهای سراسر جهان، متحدان و دوستان ما، در حال این سنجش و آزمون هستند که اگر برایشان دردسری پیدا شود، اگر مهاجمی به آنها حمله کند، آیا امریکا در کنار آنها خواهد بود یا نه. ناکامی در حمایت از اوکراین و سپس احتمال تسخیر اوکراین توسط روسیه، یک پسرفت گرانسنگ راهبردی خواهد بود و بسیار ساده انگارانه است که فکر کنیم چنین پیامدی بر اندیشه‌های شی جین پینگ درباره آنچه ما در تایوان انجام خواهیم داد، تأثیر نمی‌گذارد.

وقتی شما در مقاله اخیر در مجله فارین افرز، به شی جین‌پینگ اشاره می‌کنید، از شباهت‌های نسبتاً نگران‌کننده با جنگ جهانی اول سخن می‌گویید. شما نوشتید در حالی که درباره جنگ جهانی اول هیچ چیز نمی‌توانست غیرقابل پرهیز باشد، اما رهبران احمق و متکبر در اروپا ما را به جنگ کشاندند. این تشبیهی نگران‌کننده است که بسیاری از تاریخ‌نگاران در نگاه به سپهر کنونی جهانی، از جمله رابطه امریکا و چین، به آن اشاره کرده‌اند. زمانی که شما در مورد نوع اشتباهات سیاستی که ممکن است ما را به همین مسیر در برخورد با چین بکشاند فکر می‌کنید، چه چیزهایی شما را نگران می‌کند؟ و هنگامی که به راهبرد امریکا در برابر چین نگاه می‌کنید، چقدر فکر می‌کنید که این راهبرد به درستی اجرا شده است؟ اگر شما به یکی از مشاغل قدیمی خود- در وزارت دفاع یا سیا- بازگردید، چه چیزهایی را تغییر می‌دهید؟

فکر می‌کنم بخش اصلی مشکل و چالش در این است که یک نیروی بازدارنده کافی در آسیا وجود داشته باشد که هزینه‌های تلاش چین برای حمله به تایوان را خیلی بالا ببرد؛ هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و غیره. همچنین بخشی از ناتوانی کنگره هم، عدم تصویب لایحه اعتبارات دفاعی است. بنابراین همه سخنرانی‌ها و شعارهای زیبایی که اعضای کنگره - و مقام‌های دولتی - درباره همه برنامه‌های جدید و پهپادهای تکثیرکننده و کشتی‌ها و زیردریایی‌های بیشتر و غیره، ارائه می‌کنند، فقط در حد حرف می‌ماند. در ۱۴ سال گذشته، پنتاگون نتوانسته در آغاز هر سال، یک اعتبار مصوب داشته باشد. این یعنی شانه خالی کردن کنگره از یکی از مسئولیت‌های اصلی‌اش. با این تمدیدهای مکرر بودجه، نمی‌توان هیچ پروژه تازه‌ای را کلید زد، هیچ کار بیشتری انجام نمی‌شود. همه موافقند که باید کارخانه‌های کشتی‌سازی و قابلیت‌های زیردریایی امریکا به روزرسانی شده و ارتقا یابد اما در حال حاضر، همه اینها فقط در حد سخنرانی است. هیچ‌کس پولی را برای هیچ یک از این کارها صرف نمی‌کند. این همان چیزی است که چینی‌ها به آن نگاه می‌کنند و آنها در این مسائل نگرش درازمدتی دارند. بنابراین آنها در بازه‌های پنج، ده و پانزده ساله به اهداف خود، هم در آسیا و هم در جهان و بویژه در تایوان نگاه می‌کنند. پس اگر ما می‌خواستیم به چینی‌ها نشان دهیم که مصمم هستیم از تسخیر نظامی تایوان توسط آنها جلوگیری کنیم، باید برای انجام تمام این کارها عملاً اقدام می‌کردیم، باید به کمک‌ها هم رأی می‌دادیم. چندین سال است که یک بسته کمک نظامی ۱۹ میلیارد دلاری به تایوان، همچنان به تأخیر افتاده و تحویل نشده است. بنابراین، در هر یک از این موارد، ناتوانی دولت یا کنگره در انجام عملی کارها نشانه‌های اشتباهی به چین می‌دهد و نشانه‌های اشتباهی به متحدان و دوستان ما.

می‌خواهم به خاورمیانه بپردازم. شما به این موضوع اشاره کوتاهی کردید. مقاله شما در پایان ماه سپتامبر منتشر شد، درست قبل از حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل و جنگ بعدی در غزه. فکر می‌کنید دنیا از زمان نوشتن مقاله شما چه تغییری کرده است؟ و اگر امروز بخواهید یک پیوست به مقاله خود بیفزایید، درباره رویدادهای خاورمیانه چه می‌گویید؟

من فکر می‌کنم که هدف آنها کاملاً قابل فهم است، یعنی نابود کردن حماس و قابلیت‌های نظامی آن و پاسخگو کردن - به معنای کشتن - رهبرانی که حمله هفتم اکتبر را برنامه‌ریزی کردند. مشکل این است که پس از چند ماه از عملیات نظامی تمام‌عیار، بر اساس آنچه خوانده‌ام، آنها شاید یک سوم از نیروهای حماس را کشته باشند. انتظار می‌رود حماس حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار نیروی نظامی داشته باشد. به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها کمتر از نیمی از رهبرانی را که دنبال آنها بودند، کشته باشند. همچنین جامعه اسرائیل بشدت با حمله هفتم اکتبر، آسیب روانی دیده است. این کشور تأسیس شد تا مکانی را برای یهودیان فراهم کند که دیگر هرگز تجربه هولوکاست یا شبیه آن تکرار نشود. حال اتفاقی که در هفتم اکتبر رخ داد، ترکیبی از هولوکاست محلی و کشتار جمعی بود، با آن همه افراد بی‌گناه. در همه جنگ‌هایی که اسرائیل داشته، در چهار جنگ، هیچ‌گاه چیزی را شبیه به آنچه در هفته اول اکتبر رخ داد، تجربه نکرد. بنابراین، صدمه روانی در اسرائیل قابل فهم است و من فکر می‌کنم آنها به‌سرعت و با توجه به شرایط، واکنش سریعی نشان دادند اما در ادامه راهبرد خود را شکل می‌دهند. همچنین یکی از عواقب آن واکنش سریع، به کارگیری رویکردهای نظامی شدیدی بود و منجر به چیزی شد که اکنون همه موافقند یک فاجعه انسانی بسیار جدی در غزه است. من یک مسیر اسرائیلی برای نابودی کامل حماس نمی‌بینم. اگر شما به مدت چهار ماه درگیر این کار بوده‌اید و اکنون می‌گویید که می‌خواهید به سمت رفح و دیگر جاها در جنوب غزه حرکت کنید، شاید بسیاری از مبارزان حماس را بکشید و شاید برخی از رهبران آنها را هم بکشید. اما بیایید فرض کنیم که در یک نقطه، این جنگ تمام‌عیار به پایان می‌رسد و شما عملیات هدفمند و کوچک‌مقیاس بسیار بیشتری خواهید داشت. بعد چه؟ آینده این وضعیت به کجا می‌رسد؟ من فکر می‌کنم اسرائیل در مورد اینکه در آینده چه باید بکند، اندیشه نکرده است. منظورم این است که آنها درباره حفظ یک وضعیت پایدار امنیتی حرف می‌زنند، اما چه کسی نقش پلیسی این شرایط را ایفا می‌کند؟ چه کسی غذا را برای اهالی غزه فراهم می‌کند؟ چه کسی غزه را بازسازی می‌کند؟ فکر نمی‌کنم که آنها درباره هیچ‌کدام از این موارد فکر کرده باشند. همچنین صادقانه بگویم، دولت امریکا در حال شروع حرکت در آن جهت است. اما تنها نگرانی من درباره اشاره به/ یا اعلام آمادگی برای شناسایی دولت فلسطینی، مانند موضع دیوید کامرون در انگلستان، آن است که در حال حاضر هیچ دولت فلسطینی برای شناسایی وجود ندارد. همه می‌دانند که دولت فلسطینی در منطقه اشغال شده کرانه باختری، فاسد، ناتوان و فاقد حمایت مردمی است.
بنابراین ممکن است در این نقطه، دولت امریکا راهبرد خود را بر تلاش برای پذیرش مسئولیت کشورهای عربی در تغییر حکومت فلسطینی استوار کند. اما این کار مدتی طول خواهد کشید و این چیزی است که نمی‌دانم دولت امریکا به طور کامل در نظر گرفته است یا نه. برای ایجاد حداقلی از اعتماد از سوی اسرائیلی‌ها به هر نهاد حاکمی که در کرانه باختری وجود دارد، حتی اگر یک حکومت تازه باشد، مدتی زمان لازم است که تهدیدی برای اسرائیل نباشد. ما دوره‌ای داشتیم که در حال آموزش بودیم و یک ژنرال سه ستاره در اسرائیل سرگرم آموزش نیروهای پلیس و امنیت فلسطین بود و اسرائیلی‌ها اعتمادی به این نیروها داشتند. بازسازی این اعتماد اکنون زمان، انرژی زیاد و سیاست‌های هوشمندانه‌ای را می‌طلبد. اما فکر می‌کنم حرکت سریع به سمت یک دولت فلسطینی، تهدیدی که اسرائیل احساس می‌کند و واقعیت اینکه هیچ نهاد فلسطینی وجود ندارد که حتی بتواند کرانه باختری، چه برسد به غزه را در این نقطه اداره کند، نادیده می‌گیرد.

درباره بازدارندگی ایران بدون آغاز یک جنگ بزرگ دیگر، چه اقداماتی را برای تغییر یا تشدید واکنش واشنگتن انجام می‌دهید؟

من فکر می‌کنم در واقع رژیم بسیار شکننده‌ای در ایران است. زمانی بود که هرگاه تظاهراتی در ایران برگزار می‌شد، در تهران بود و توسط دانشجویان دانشگاه و شاید کسبه و غیره برپا می‌شد. اما از ژانویه ۲۰۱۸ و پس از آن، بسیاری از این تظاهرات در سراسر کشور و در شهرها و شهرک‌های کوچکی که روحانیت آنها را به نوعی به عنوان پایگاه خود معرفی کرده، رخ داده است. این جاهایی است که در گذشته پایگاه حمایتی آنها بوده است. پس من فکر می‌کنم این یک رژیم بسیار شکننده است و صادقانه بگویم، من اگر مسئولیت داشتم، هر کاری که می‌توانستم، آشکار و پنهان برای تضعیف آن رژیم و قدرت بخشیدن به آنهایی در داخل ایران که با آن رژیم مخالف هستند، انجام می‌دادم.

پس به نظر شما تغییر رژیم در تهران دیر یا زود رخ می‌دهد؟

یا شما یک تغییر رژیم خواهید داشت یا یک تغییر قابل توجه در سیاست‌های رژیم. منظورم این است که تغییر رژیم، حاوی همه آن دلالت‌های منفی است که از تجربه عراق و دیگر جاها حاصل شده و بی‌گمان تجربه ما در تلاش برای این تغییر با ابزار نظامی چندان راضی‌کننده نیست اما فکر می‌کنم که راه‌های دیگری برای تشویق به تغییر وجود دارد که ما باید از آنها استفاده کنیم.

بگذارید یک سؤال دیگر در مورد خاورمیانه بپرسم، با بازگشت به اولین میدان از چهار عرصه درگیری که قبلاً اشاره کردید و آن جنگ در غزه است، آیا راهبرد اسرائیل، احتمال موفقیت دارد؟ آیا چشم‌اندازی برای پیروزی و نابودی حماس می‌بینید که به نظر شما قابل اجرا باشد؟ یا فکر می‌کنید نیاز به ایجاد تغییری توسط اسرائیل و ایالات متحده هست تا امیدی برای تحقق آن وجود داشته باشد؟

عبارتی که در دوران ریاست جمهوری ریگان اغلب به کار برده می‌شد، "شما باید به سراغ سرچشمه بروید" بود. خوب، سرچشمه همه اینها، ایران است و من فکر می‌کنم که درک دولت [بایدن] از اینکه مردم امریکا نمی‌خواهند جنگ دیگری در خاورمیانه داشته باشند و نمی‌خواهند با ایران وارد جنگ شوند، درست است. اما چگونه می‌توان ایرانی‌ها را از پیگیری نقشی که در هر چهار درگیری دارند، متوقف کرد؟ من فکر می‌کنم که این یک چالش بزرگ است

به نظر می‌رسد ما در مراحل اولیه یک کارزار انتخاباتی میان جو بایدن و دونالد ترامپ قرار داریم. شما به نظم مبتنی بر قانون اشاره کردید. دونالد ترامپ، به نظر من، این نظم را یک نمونه از جنبه‌های نادرست در ساختار سیاست خارجی امریکا می‌بیند. بازگشت او برای رهبری امریکا در جهان- وقتی به همه این چالش‌ها فکر می‌کنیم- چه مفهومی خواهد داشت؟

برش

فکر می‌کنم بزرگ‌ترین پیامد بازگشت ترامپ، پیش‌بینی‌ناپذیری اوست. توافق‌های ابراهیم، در دوران او رخ داد و یک اتفاق مثبت بود اما در مورد متحدان ما و غیره، واقعیت این است که یکی از نگرانی‌های او - که صادقانه بگویم نگرانی همه ما در امور دفاعی بوده، به گذشته بازمی‌گردد - اینکه اروپایی‌ها سهم خود را نمی‌پردازند. تا حد زیادی به دلیل تجاوز به اوکراین، متحدان امریکا، واقعاً هزینه‌های دفاعی و امنیتی خود را افزایش داده‌اند. بنابراین فکر می‌کنم تا اندازه‌ای به انتقاداتی که او داشت، واکنش نشان داده‌اند. اما فکر می‌کنم پیش‌بینی‌ناپذیری ترامپ، یک نگرانی بزرگ باشد. من ناراحتی و خشم امریکایی‌ها را در مورد ۲۰ سال جنگ می‌فهمم-و اینکه چه دستاوردی داشتیم؟- ناکامی در مقابله با بحران مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و همچنین بسیاری از مشکلات و اشتباهاتی را که رخ داد درک می‌کنم، اما اینها اوضاع جهانی را که امروز در آن زندگی می‌کنیم تغییر نمی‌دهند. ما نمی‌توانیم فقط عقب بنشینیم و انتظار داشته باشیم که بقیه جهان راه را ادامه دهد—و به این باور بپردازیم، همان‌طور که امریکایی‌ها دیر زمانی باور داشتند که رویدادهای مکان‌های دور، چه در سارایوو باشد چه در افغانستان یا دیگر جاها، برای ما پیامدهایی نخواهد داشت.

آیا نگران هستید که ایالات متحده دوباره در مشکلات خاورمیانه گرفتار شده و از روسیه و چین و چالش‌های دیگر بلندمدت دور شود؟ این چهارمین دولت از زمان جورج دبلیو بوش است که ایالات متحده تلاش می‌کند تا بر جایی دیگر تمرکز کند و اغلب در این تلاش شکست می‌خورد.

باور دارم که ایده دور کردن توجه ایالات متحده از خاورمیانه همواره یک هدف گذرا بوده است. خاورمیانه از نظر تاریخی اهمیت دارد، نه فقط برای نفت و گاز، بلکه به دلیل موقعیتش، جغرافیا، جایگاهش، مسیرهای حمل و نقل برای بقیه جهان، جدای نقش اسرائیل در منطقه و آنچه در آینده اتفاق می‌افتد. یکی از گام‌های بزرگ و از معدود موارد مثبتی که پیش از حمله ۷ اکتبر در حال رخ دادن بود، آشتی میان اسرائیل و کشورهای عرب، بویژه عربهای خلیج فارس بود. اینجاست که ایران بزرگ‌ترین برنده حمله حماس بود، زیرا فرایند صلحی که با پیمان‌های ابراهیم شروع شده بود و در راه رسیدن به عربستان سعودی و اسرائیل بود، متوقف شد. شاید هنوز در دستور کار باشد، اما نه در آینده نزدیک.